

جامعه‌آموزش و پرورش

سر آغاز

دینی - مذهبی، شغل و حرفه خانوادگی، نظام استاد و شاگردی، اعمال بزرگسالان و کهنسالان، اشیای غیرجان دار، دامن طبیعت و... این عوامل سبب انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر می‌شوند. در دوره مقدماتی، یعنی پس از تولد، به تدریج سازگاریهایی با محیط اجتماعی صورت می‌گیرد. در این دوره، کودک عمدتاً تحت تأثیر مادر است. آن چه را مادر انجام می‌دهد، باور دارد و ارزشهای او را بدون کمترین تغییر رعایت می‌کند. پس از این که کودک توانایی ورود به زندگی را یافت به درک کارهای والدین و بزرگ‌تران نائل شد، و در انجام کارها به تقلید از آنها پرداخت، و از روزی که توانست خدمتی به آنها ارائه دهد و برای همکاری با آنها آماده شد، بدون آن که خود بداند، شیوه‌های رفتار اجتماعی را از آنها آموخته است. مادر به دختر و پدر به پسر می‌پردازد و بدانان می‌آموزند. نتیجه آن که شیوه‌های تربیتی در مراحل مقدماتی نسبتاً ساده‌اند و دارای ویژگی‌هایی هم‌چون ناآگاهانه بودن، خودبه‌خودی و از طریق بازیهای کودکانه بودن، تقلید مکرر اعمال و رفتارهای بزرگسالان بودن، و... خواهد بود. لذا در این شیوه‌های تربیتی، به فشار، تحمیل و اجبار نیازی نیست و این تمایلات فردی و نیازهای اجتماعی هستند که انجام عملی را تجویز می‌کنند. در این فضا فرد می‌باید خود را با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، انطباق دهد. یعنی مدرسه واقعی، جامعه و فرهنگ آن است که آموزش و پرورش را عملاً به عهده می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تربیت اجتماعی، مراحل گذار، برنامه درسی پنهان، سازمان اجتماعی مدرسه

مراحل گذار و آموزش و پرورش

در ادبیات جامعه‌شناسی، به مراحل گذار از حالتی به حالت دیگر و یا تغییر پایگاه اجتماعی فرد از یک مرتبه به مرتبه‌ای دیگر، «مناسک گذر» و یا «مناسک انتقال» می‌گویند. نخستین بار وان زانگ در کتابی به همین نام این واژه را به کار برد. ما این واژه را «مراحل گذار» نامیده‌ایم. در ادبیات و فرهنگ جامعه‌شناسی، مراحل

دوران کودکی دوّم (سه سالگی تا شش سالگی) سر آغاز تجربه اجتماعی است. این دوره رفتارهای اجتماعی فرد را شکل می‌دهد و مسیر آینده کودک را ترسیم می‌کند. از این رو، برای انواع یادگیری باید زمینه‌هایی فراهم شود تا «ساختار اجتماعی» و صورتهای گوناگون آن که یکی از این زمینه‌هاست، و «محتوای فرهنگی» که زمینه دیگری است برای انواع یادگیری در دوران کودکی شکل پذیرد. این ساختارهای متفاوت و این تفاوت‌های فرهنگی باعث شکل‌گیری آموزشها و تربیت اجتماعی متفاوتی می‌شود که بعدها «تفاوت‌های فرهنگی» را در جوامع مختلف شکل می‌دهد. بنابراین تعلیم و تربیت افراد تحت تأثیر کنشهای متقابل اجتماعی قرار می‌گیرد. یعنی تربیت اجتماعی هم تأثیر می‌گذارد و هم تأثیر می‌پذیرد. از این رو، فرهنگ‌ها، آموزش‌ها و تربیت‌های گوناگون در بستر زمان و فضا شکل می‌گیرند و به نسل‌های آتی انتقال می‌یابند.

از نگاهی دیگر، استمرار و بقای هر جامعه مستلزم آن است که مجموع باورها، ارزشها، رفتارها، گرایشها، دانشها و مهارتهای آن به نسلهای جدید منتقل شود. ساز و کار یا وسیله این انتقال، آموزش و پرورش است. یعنی آموزش و پرورش به معنی اعم، مترادف با جامعه‌پذیری است؛ فرایندی که افراد از طریق آن به یادگیری نقشها، قواعد، روابط و به‌طور کلی، فرهنگ جامعه خود می‌پردازند. اما آموزش و پرورش به معنی اخص، فرایندی است که افراد به واسطه آن در وضعیتهای اجتماعی سازمان یافته، در معرض آموزش منظم دانشها، مهارتها، رفتارها و گرایشهای معین قرار می‌گیرند. در هر جامعه، این وضعیتهای در قالب نظام آموزش و پرورش و سازمانهای رسمی آن تشکیل می‌شوند.

از این منظر می‌توان چنین برداشت کرد که شکل‌گیری آموزش و پرورش در جامعه از دوران کودکی آغاز و در دو دوره مقدماتی و پیشرفته شکل می‌گیرد و ساختار می‌یابد. در دوره مقدماتی، عوامل آموزش و پرورش عبارت‌اند از: زندگی خانوادگی، مراسم و آیینهای



فهم درست آموزش و پرورش رسمی آموزشی، موقعی امکان پذیر است که واقعیت امر آموزش و پرورش را در وسیع ترین معنای آن، مسئولیت جامعه تلقی کنیم. در آن صورت، روشن خواهد شد که هر آنچه در زندگی اجتماعی اتفاق می افتد، آکنده از امکانات و تجربه های آموزشی و پرورشی است

برای گذار الحاق می توان از آداب و رسوم عقد و ازدواج (نامزدی، اجرای صیغه عقد، مراسم و تشریفات آن و مراسم عروسی) نام برد. این آداب و رسوم در واقع پیوندی است که زن و مرد را به یکدیگر «الحاق» می کند. مراحل گذار و یا با ادبیات وان ژانت، مناسک گذر، یکی از شیوه های آموزش و پرورش است که در جوامع گوناگون به ویژه در جوامع مقدماتی و ابتدایی به کار گرفته می شود تا جوانان راه و رسم زندگی را بیاموزند و اجتماعی بار بیابند.

گذار آداب و رسومی هستند که کم و بیش جنبه مذهبی دارند. این آداب هنگام وقوع حادثه ای بزرگ هم چون تولد، نام گذاری، بلوغ، ازدواج، بهبودی از بیماری، مرگ و یا گذار از یک پایگاه اجتماعی به پایگاهی دیگر برگزار می شوند. به عبارت دیگر، مرحله ای که فرد از دوره ای به دوره دیگر از زندگی فردی و اجتماعی با انجام آداب و مناسک ویژه عبور می کند، مناسک عبور و با ادبیات ما، مراحل گذار نامیده می شود.

فهم درست آموزش و پرورش رسمی آموزشی، موقعی امکان پذیر است که واقعیت امر آموزش و پرورش را در وسیع ترین معنای آن، مسئولیت جامعه تلقی کنیم. در آن صورت، روشن خواهد شد که هر آنچه در زندگی اجتماعی اتفاق می افتد، آکنده از امکانات و تجربه های آموزشی و پرورشی است. از این رو باید اذعان کرد که حتی در شرایط پیچیده جامعه امروز، علی رغم وجود مدرسه به عنوان کار گزار خاص آموزش و پرورش، بسیاری از کارکردهای مهم آموزش و پرورش، در موقعیتهای اجتماعی گوناگون، ضمن تجربه های زندگی روزمره جامعه عمل می پوشند.

وان ژانت مراحل گذار را به سه گروه تقسیم کرده است: گذار جدایی: در این مرحله، فرد و یا جامعه از زندگی فردی و یا اجتماعی جدا می شود؛ مانند مراسم سوگواری از مرحله تدفین تا برگزاری مراسم ختم، چهلم و سالگرد.

آموزش و پرورش در جامعه نوین

نیازهای گوناگون و جدید جامعه، تجربه های بیشتر، دانش و علم گسترده تر و ساختارهای جدید اجتماعی ناشی از شکل گیری شهرنشینی جدید، زمینه هایی را فراهم آورده که باعث پیچیدگی های فراوانی در انگاره های جدید آموزشی و پرورشی شده است. طبیعتاً این نظام در تداوم نظام آموزش و پرورش گذشته است، اما از سادگی به پیچیدگی روی نهاده و اهداف و ساختارها، کارکردهای سیاسی و اقتصادی، و وظایف و مسئولیتهای جدیدی را مطرح کرده است. آموزش و پرورش جدید دارای ویژگی های زیر است:

گذار انتقال: مراسمی که نوجوانان هنگام گذر از دوره کودکی به دوره نوجوانی و یا از زندگی فردی به زندگی اجتماعی با آن مواجه می شوند؛ در این دوران، بلوغ با همه راز و رمزهایش آغاز می شود. به عنوان نمونه هایی از گذار انتقال می توان به مشرف شدن نزد صوفیه، و عضویت در جوامع زیرزمینی و مخفی مانند فراماسونرها و گروه های مسلح زیرزمینی اشاره کرد. بعد از گذر از این مرحله و انجام مراسم و مناسک، فرد رسماً به عضویت جامعه درمی آید و از حق و حقوق اجتماعی برخوردار می شود.

۱ آموزش و پرورش برای همگان اجباری است؛ به ویژه در جوامع پیشرفته ای که بخش مهم و اجتناب پذیر آن آموزش و پرورش هر فرد است.

گذر الحاق: در این مرحله جوان برای پذیرش و فراگرفتن مسئولیتهایی که پیش از دوران بلوغ از حیطة عمل او خارج بودند، آماده می شود. پس از طی مراحل و گذارهای متعدد و گذراندن تدریجی مراحل کودکی، نوجوانی و جوانی، فرد با بسیاری از آداب و رسوم، ارزشها، هنجارها، اعتقادات، تشریفات و مناسک گوناگونی که در جامعه وجود دارند، آشنا می شود. آنها را می آموزد و نهایتاً به عنوان عضوی از اعضای جامعه آنها را به اجرا درمی آورد و یا رعایت می کند. به عنوان مثال



گذشته نه هدفمند و روشمند بوده‌اند و نه میان مدت و بلند مدت. در واقع گرایشهای برنامه‌ریزانه در دوره جدید تقویت می‌شوند.

مقایسه آموزش و پرورش در جامعه گذشته و جدید

مراحل متفاوت آموزش و پرورش انسان، طی قرن‌ها، از راه مشارکت در زندگی گروهی و اجتماعی انجام می‌گرفت. در این مدت نسبتاً طولانی، بدون این که وسیله یا سازمان رسمی خاصی برای آموزش و پرورش در کار باشد، افراد بالغ و بزرگسال، توجه و کوشش زیادی را صرف آموزش و پرورش نوباوگان و نوجوانان جامعه می‌کردند. قبل از این که مراکز رسمی آموزشی تشکیل شوند، هدایت آگاهانه امر یادگیری بسیار جلوتر بود. زمانی که ارزش هر کارکردی قبل از این که به صورت یک کارکرد رسمی و مورد قبول جامعه تثبیت شود، به‌طور غیررسمی به ثبوت برسد، دوام و پایداری بیشتری خواهد داشت.

لازم است بدانیم که منشأ اصلی همه نهادهای اجتماعی، خانواده است. بنابراین سرآغاز آموزش و پرورش را باید در خانواده جست‌وجو کرد. در جامعه ساده گذشته، اشکال ابتدایی نظامهای سیاسی و اقتصادی وجود داشت، ولی کارکردهای آموزش و پرورش از طریق خانواده یا مشارکت فرد در فعالیتهای گوناگون گروه اجتماعی صورت می‌گرفت و به این منظور نهاد جداگانه‌ای لازم نبود.

ولی در جوامع پیچیده امروزی با گسترش شهرنشینی، توسعه صنعتی و دگرگون شدن ساختارها و کارکردهای سیاسی و اقتصادی

دانش، فنون و مهارتهای جدیدی شکل گرفته‌اند که در جوامع ابتدایی یا وجود نداشتند و یا مراحل مقدمات تشکیل و تکوین خود را می‌گذراندند.

دانش آموز در نظام جدید عمدتاً در یک سازمان اجتماعی قرار می‌گیرد که به‌صورت آگاهانه و یا ناآگاهانه رفتار سازمانی را می‌پذیرد و از قواعد سازمانی تبعیت می‌کند.

برنامه درسی پنهان گسترش بیشتری می‌یابد و نسبت به نظام رسمی آموزش و پرورش اثربخش‌تر است.^۱

در دوره جدید، بازآفرینی فرهنگی و باز تولید فرهنگی اجتماعی شکل می‌گیرد.^۲ اما این بازآفرینیها با زیرساختهای فکری نوینی شکل می‌گیرند که خاستگاهی اجتماعی دارند. به‌عبارت دیگر، مدرسه و نظام آموزش و پرورش هم با یکدیگر در تناقض‌اند و هم دارای تطابقها و تشابهات فراوان.

فناوریهای آموزشی به مراتب پیچیده‌تر می‌شوند و عمدتاً به سمت ارتباطات راه دور (آموزش از راه دور) گرایش پیدا می‌کنند. این گرایشها باعث به هم ریختن ساختارهای ایستای گذشته می‌شوند و ساختاری پویا و منعطف را جست‌وجو می‌کنند. ساختار در ارتباط با تغییرات اجتماعی - فرهنگی قرار می‌گیرد و محتوای آموزشی و هدف و فلسفه آن را نیز دگرگون می‌سازد.

در آموزش و پرورش نوین، برنامه‌ریزی آموزشی میان مدت و بلند مدت مورد تأکید خاص قرار می‌گیرد، در حالی که برنامه‌ریزیهای



که زمانی کارکرد عمده آن به سوادآموزی محدود می شد، اینک دامنه گسترده‌ای از تجارب، معارف، علوم و فنون جدید را شامل می شود. با پیچیده تر شدن جامعه، آموزش و پرورش به طور روز افزونی، به صورت ابزار بازسازی فرد و جامعه درمی آید. در نتیجه، شهروندانی که خواستار اشتغال به کار و خدمت در جامعه و خواهان برخورداری از مزایای زندگی اجتماعی هستند، مجبورند سالیان نسبتاً قابل ملاحظه‌ای از عمر خود را در مراکز آموزش و پرورش رسمی بگذرانند.

باید بپذیریم که نظام آموزش و پرورش و خرده نظامهای آن مثل مدرسه، سازمان اجتماعی محسوب می شوند که با گذشته تفاوت‌های عمده‌ای دارند. از این رو، مدرسه را به عنوان یک سازمان اجتماعی و به عنوان یک خرده نظام آموزش و پرورش مورد مطالعه قرار می دهیم.

مدرسه یک سازمان اجتماعی

اگر بپذیریم که مدرسه یک سازمان اجتماعی است، در واقع پذیرفته‌ایم که نظم درون مدرسه درون یک نظام شکل خواهد گرفت. از این منظر می توان شکل زیر را ترسیم کرد:

عواملی مثل خانواده که در گذشته بار تعهدات تربیتی را عهده‌دار بودند، دیگر قدرت و نفوذ کافی برای ایفای وظایف پیچیده آموزشی و پرورشی را ندارند. از این رو شرایط جامعه متحول، مستلزم ایجاد نهاد خاصی به نام نظام آموزشی رسمی یا مدرسه است تا آن چه را که نسلهای گذشته در شکل ساده‌تر، در خانواده فرا می گرفتند، اکنون در اشکال گوناگون و پیچیده‌تر در این نهاد بیاموزند.

در گذشته، نوع آموزش و پرورش هر فرد از طریق پایگاه اجتماعی والدین او معین می شد و آموزش و پرورش در تعیین شغل و پایگاه اجتماعی نقش قاطعی نداشت. این وضع به مرور تغییر کرده است. بدین معنا که امروزه، آموزش و پرورش در تعیین شغل و جایگاه اجتماعی فرد نقش مهمی ایفا می کند و از این رو، از لحاظ تأثیر بر نحوه توزیع قدرت در جامعه، از موقعیت مهمی برخوردار است. در این معنا می توان از آموزش و پرورش به عنوان اهرمی برای تغییر اجتماعی استفاده کرد.

در شرایط امروز، جامعه از سازو کارهای آموزشی و پرورشی گوناگونی برخوردار است. به علاوه، گردش امور آن در اغلب موارد، مستلزم اجرای برنامه‌های درازمدت، دقیق و تخصصی است. آموزش و پرورش مدرسه‌ای



از منظر جامعه‌شناختی، نظام مدرسه دارای ویژگیهای سازمانی است. از این رو، مدرسه یک نظام اجتماعی معطوف به هدف است^۲ و شبکه‌ای از موقعیتهای وابسته به هم دارد که همگی در راه تحقق هدف سازمانی انجام وظیفه می‌کنند

مدرسه یک نظام باز است. در تمامی نظامهای باز، جریان انرژی از محیط گرفته و دوباره به محیط برگشت داده می‌شود. بنابراین دارای چرخه درون‌داد و برون‌داد است. برون‌دادها یا تغییر شکل داده می‌شوند و یا تغییر شکل می‌دهند. دانش‌آموزان مدرسه برون‌دادهایی هستند که تغییر داده می‌شوند و معلمان برون‌دادهایی هستند که تغییر می‌دهند. دانش‌آموز در نظام باز مدرسه، پس از طی دوره کودکی، به انسانی بالغ، ماهر و اجتماعی تبدیل می‌شوند و سپس به محیط اجتماعی باز می‌گردد تا بتواند در سایر نظامهای اقتصادی و سیاسی وارد شود. یعنی او جریان انرژی را از محیط می‌گیرد و دوباره به محیط باز می‌گرداند.

از منظر جامعه‌شناختی، نظام مدرسه دارای ویژگیهای سازمانی است. از این رو، مدرسه یک نظام اجتماعی معطوف به هدف است^۳ و شبکه‌ای از موقعیتهای وابسته به هم دارد که همگی در راه تحقق هدف سازمانی انجام وظیفه می‌کنند. در اهداف آموزش معمولاً به موضوعات ارزشی توجه می‌شود؛ مثلاً آموزش و پرورش خوب چه ویژگیهایی دارد؟ مسئولیت خانه و مدرسه چیست؟ آیا مدرسه انتقاد از وضعیت موجود را تشویق کند یا پذیرش آن را؟ و... اما هم در هدف و هم در وظایف و نقشها، ابهامها و انتقادات زیادی وجود دارند که مدرسه را از سایر نظامها متمایز می‌سازند. برای مثال، معلمان علی‌رغم تعیین حقوق و تکالیفشان، در این حوزه توافق ندارند. یا وظیفه معلم در مقابل دانش‌آموزان ممتاز و یا دانش‌آموز عقب مانده روشن نیست. حتی در مدرسه در مورد تقسیم کار بین ناظم مدرسه و کارکنان اداری توافق زیادی وجود ندارد. به عبارت دیگر، در سازمان مدرسه «تعارض نقش» دیده می‌شود. معلمان در معرض انتظارات متناقض مدیر، ناظم، کارکنان اداری، اولیای دانش‌آموزان و حتی خود دانش‌آموزان هستند. از این منظر است که باید بگوییم از دیدگاه جامعه‌شناختی نگرستن به مدرسه به‌عنوان یک سازمان اجتماعی با دو مشکل عمده مواجه است: فقدان توافق در مورد اهداف سازمانی، و فقدان توافق در مورد تعریف نقش هر یک از موقعیتهای آموزشی. در سطح پایین‌تر اگر بخواهیم جامعه‌شناسی کلاس درس را مدنظر قرار دهیم و به‌طور کلی محیط این خرده نظام (کلاس) را در شکل‌گیری رفتار و منش فرد بررسی کنیم، به سه ویژگی مهم دست می‌یابیم:

■ نظم و انضباط: کلاس درس رفتارهای منظم را خواهان است؛ رفتارهایی که به تدریج به صورت عادت شکل می‌گیرند. علاوه بر این، در انضباط بخشی، کلاس درس پذیرش اقتدار و قدرت را نیز تشویق می‌کند.

■ استقلال: در کلاس درس هم اطاعت و هم فهم و استنباط تشویق می‌شود. کودک قواعد اخلاقی را درونی می‌سازد و براساس افکار خود دست به عمل می‌زند.

■ تعلق خاطر و وابستگی به گروه: کودک در کلاس درس در یک محیط اجتماعی قرار می‌گیرد، خود به خود تابع علائق گروهی می‌شود و بدین صورت خصلت دگرخواهی و نوع‌دوستی در او شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد.

انواع تجربه‌های آموزشی و پرورشی در زندگی اجتماعی

۱. خانه و خانواده و تمام آن چه پیرامون آن می‌گذرد

روابط گوناگون با اعضای خانواده، خویشان و آشنایان دور و نزدیک، قصه‌ها و سرگرمیهای خانوادگی، جشنها و سوگواریهای خانوادگی، و... هنوز هم عوامل مقتدر تربیتی به شمار می‌روند. تزلزل و فروپاشی خانواده، فقدان بسیاری از تجربه‌های تربیتی را به دنبال دارد.

۲. بازیها

در زمین بازی، در انواع بازیهای رسمی یا غیررسمی، با هر سهمی که در بازیها داریم، فعال یا منفعل، تأثیرات تربیتی عمیقی می‌پذیریم. بازیها سرشار از فعالیتهای الگودار و خلاق هستند و فرصتهای بزرگی برای مشارکت فراهم می‌سازند. آنها، روحیه، موازین رفتاری، و خوی و منش ایجاد می‌کنند. نباید فراموش کرد که در عهد باستان، اقوامی مثل یونانیها، رومیها و ایرانیها، جوانان خود را در زمینهای بازی تربیت می‌کردند.

۳. طبیعت

طبیعت، بسته به این که تا چه اندازه بدان دسترسی داریم، در تربیت ما مؤثر است؛ تنوع دامنه‌دار و پیوسته پدیده‌های طبیعی، اعم از خاک، درختان، گیاهان، حیوانات، پرندگان، تضاد شب و روز، توالی فصول، گوناگونی اقلیم و هوا، آسمان پرستاره و... دنیای طبیعت بی‌پایان است. جاذبه‌های طبیعت، بعضی را به چشم‌اندازهای گسترده علم رهنمون می‌شوند و برخی دیگر را به اندیشه‌ها و تخیلات متعالی شاعرانه و عارفانه... و بالاخره کسانی هم با بی‌رحمی طبیعی آن، نابود می‌شوند. دوری طبیعت از شهرهای امروزی و از زندگی بشر، بالاترین زبانی است که انسان در زمینه تربیتی تحمل می‌کند.

۴ نهادها و فعالیتهای دینی

مسجد، کلیسا، معبد، آموزشهای دینی، مراسم و شعائر و اعیاد دینی، اختلافات و تفاوتهای دینی، و سایر جوانب ادیان، در گذشته و حال، اثرات تربیتی مهمی بر افراد بشر داشته‌اند.

۵ کار و تربیت

کار در خانواده، در کوچه و بازار، و در جامعه. به‌طور کلی، زمانی کودکان کار می‌کردند و کار بیش از امروز بر تربیت آنان تأثیر داشت. امروزه بسیاری از کودکان، بدون تماس واقعی با کار، بزرگ می‌شوند. در دهه اخیر، اهمیت کار، نظامهای آموزشی را بر آن داشته است که از طریق برنامه‌های ویژه، آموزش و پرورش رسمی را با کار پیوند دهند. در بعضی کشورها، مدارس مخصوصاً در جوار کارخانه‌ها و مزارع احداث می‌شوند تا کودکان تحت تعلیم، به اقتضای برنامه آموزشی، ساعاتی به کارورزی بپردازند و آمادگیهای نخستین برای اشتغال به کار در جامعه را کسب کنند. به هر حال، تأثیر کار بر تربیت انکارناپذیر است.

۶ سفر و آموزش

گردش در کوچه و خیابان و دیدارهای اولیه از نقاط گوناگون شهر، اطراف شهر و سپس، دیدار از شهرها و سرزمینهای دیگر، هر کودکی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این سفرها و تجربه‌های ناشی از آنها، دنیای محسوس را قابل شناسایی می‌سازند.

۷ عضویت در گروهها

گروهی که در آن بزرگ شده‌ایم، گروههایی که از آن‌ها بهره‌مندیم، گروههایی که در آنها با کشمکش و ستیز سر و کار داشته‌ایم، گروهی که از آن کنار گذاشته شده‌ایم و برای جبران آن به گروههای دیگر پیوسته‌ایم، عضویت در قشرها و طبقات اجتماعی جامعه که شیوه زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده‌اند، همه این تجربه‌ها آموزنده‌اند. همه ما حاصل و ثمره تجربه‌ها، روابط و تعاملهای گروهی‌مان هستیم.

۸ شرایط زندگی شهری یا به اصطلاح مدنی

احزاب سیاسی، مبارزات سیاسی، انتخابات، گفت‌وگوها و بحثهای اجتماعی و سیاسی، پلیس و انتظامات، جشنهای ملی، شایعات، امیدها و آرزوها، دوستیها، حرمتها، امیال ارضا شده و ارضا نشده، زندگی در تنهایی محض یا زندگی با دوستان واقعی، مواردی

تجربه‌ها و آموزنده محسوب می‌شوند که همه در تعلیم و تربیت مردم نقش دارند و در شکل‌گیری رفتارهای ما مؤثرند.

همچنین، انواع بیماریها، تصادفات و پیشامدها، فقر و ثروت، زستیها و زیباییها، خطاها و جرائم، تشویقها و تنبیها، امیدها و آرزوها، کامیابیها و ناکامیها و خلاصه همه آن‌چه که انسان در طول زندگی با آنها روبه‌رو می‌شود، همه در تربیت فرد نقش دارند.

پی‌نوشت

۱. برنامه درسی پنهان عبارت است از: ارزشها، آمادگیهای روانی، هنجارها، نگرشها و مهارتهایی که دانش‌آموز به‌طور مستقل از موضوع درسی یاد می‌گیرد. این عوامل معمولاً نانوشته هستند و هیچ معلمی آنها را آموزش نمی‌دهد، اما دانش‌آموز باید فشارهایی را که به‌طور ضمنی در مؤسسه آموزشی وجود دارد، تشخیص دهد و به واکنش نسبت به آنها دست بزند. [اشار، پور، ۱۳۸۷: ۲۲۱-۲۱۸؛ علاقه بند، ۱۳۸۳: ۱۹۲-۱۹۰].
۲. در این نظریات، آموزش و پرورش نظام سرمایه‌داری مورد انتقاد قرار گرفته و به نوعی تفکر جبرگرایانه اقتصادی-اجتماعی جای آن را گرفته است. براساس این تفکر، آدمی قادر به انجام هیچ کاری برای تغییر دادن وضعیت موجود نیست. اما باید از اینان پرسید: چگونه آگاهی انتقادی درون جامعه ظاهر می‌شود؟

3. Goal directed social system

4. Role conflict

منابع

۱. شارع‌پور (دکتر)، محمود (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات سمت. تهران.
۲. شریعتمداری (دکتر)، علی (۱۳۸۰). اصول تعلیم و تربیت. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهاردهم.
۳. علاقه‌بند، علی (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. نشر روان. تهران. چاپ سی‌ودوم.
۴. فرجاد، محمدحسین (۱۳۵۵). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. دانشگاه تربیت معلم. تهران. چاپ اول.
۵. قرایی مقدم (دکتر)، امان‌الله (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. کتابخانه فروردین. تهران. چاپ اول.
۶. قربانی، علیرضا (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات کتاب صنوبر. تهران.
۷. کونن، بروس (۱۳۸۰). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه دکتر غلامعباس توسلی و دکتر رضا فاضل. انتشارات سمت. تهران.
۸. گلشن فومنی (دکتر)، محمدرسول. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات شیفته. تهران.
۹. شریعتمداری (دکتر)، علی (۱۳۸۰). اصول تعلیم و تربیت. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهاردهم.
۱۰. شاوردی، ت (۱۳۷۲). «نقش آموزش و پرورش در توسعه». رشد معلم. سال دوازدهم. شماره ۲. مسلسل ۹۵. آبان ماه.
۱۱. صدیقی، ف (۱۳۸۰). راههای گسترش مشارکت معلمان در سیاست‌گذاری، مدیریت و برنامه‌ریزی و فناوری آموزش و پرورش. اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
۱۲. عمادزاده، م، (۱۳۷۴). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، اصفهان. جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵ شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

۳۷

۳۷

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵
شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰